

مبارزه ضد امپریالیستی و جریان «کار»!

بیژن هیومن پور

۲۲ خرداد ۱۳۵۹ (۱۲/۶/۱۹۸۰)



<https://bijan.hirmanpour.net>

چندی پیش در مقابل چشمهای ناباور نیروهای آگاه خلق و روشنفکران مبارز، کنفرانسی از نیروهای سیاسی مرتجع و ضدانقلابی در کنار نیروهای خوشنام مثل «مجاهدین» و به اصطلاح سازمان فدائیان تشکیل شد که شرح آن همراه با عکس شرکت‌کنندگان در روزنامه اطلاعات منعکس شد.

هدف از این کنفرانس یا میزگرد وحدت، «جستجوی ریشه‌های تفرقه و تشتت راه‌حلی است (بود)، که در چشم‌انداز آن همه نیروها در یک صف واحد، زیر پرچم امام امت قرار گیرند و به مصاف با امپریالیسم جهانی برخیزند.» (اطلاعات، ۲۱ اردیبهشت ۵۹)

اسامی نیروهای مرتجع شناخته شده‌ای که «فدائیان» قصد وحدت با آنها را زیر پرچم امام امت داشتند، عبارت بودند از: نهضت آزادی، جبهه ملی ایران، دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور و حزب توده ایران. البته قرار بود در این میزگرد وحدت، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جنبش مسلمانان مبارز نیز شرکت نمایند، ولی به دلائلی آنها از این شرکت سر باز زدند.

مسلماً این میزگرد وحدت با چنان ترکیب و با هدفی که روبروی خود قرار داده بود، نه تنها نمی‌توانست مورد تأیید نیروهای انقلابی و مترقی قرار گیرد، بلکه موجب خشم فراوان آنها نیز شد. حتی هواداران فریب‌خورده «سازمان» هم با هیچ توجیهی نتوانستند این موضوع را هضم کنند. «کار» بارها برای آنان از سالوسی «بورژوازی لیبرال» صحبت کرده و حتی «بورژوازی لیبرال» را دشمن عمده خلقهای ایران معرفی کرده بود و مصداق این «بورژوازی لیبرال» نیز همان نهضت آزادی آقای بازرگان و جبهه ملی آقای سنجابی بود.^۱ و در همین اواخر نیز حزب جمهوری اسلامی را مسئول کشتار دانشگاه معرفی کرده و سلطه آنرا بر دانشگاه، سلطه فاشیسم نامیده بود. («کار» شماره ۵۶)

البته ماهیت ارتجاعی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز که به اصطلاح فدائیان قصد وحدت با آنرا داشتند، روشن‌تر از آن است که لازم به توضیح باشد.

بنا به این دلیل، به همان اندازه که نیروهای انقلابی از مشاهده نام «سازمان» در کنار نام نیروهای مرتجع و ضدانقلابی به خشم آمدند، آن نیروها به شادی پرداختند و حزب توده استقبال شایانی از آن به عمل آورد و «بار دیگر بر صحت نظرات خود پای فشرد.»

ترکیب طوری چیده شده بود که از اعتبار نام پرحیثیت فدائی و مجاهد، چهره نیروهای ضد خلقی شرکت‌کننده پالایش یابد و با استفاده از سازشکاری این نیروها، به توده‌های خلق فریبکارانه اطمینان داده شود که «همه» نیروها، چه دارودسته و یاران حکومت و چه آنها که به ظاهر در صف مخالف حکومت قرار دارند، برای اینکه «مردم را به استقلال برسانند، آنها را به آزادی برسانند، برای آنها کار پیدا کنند»^۲.

^۱البته از آنجا که «کار» هیچوقت مصداقی برای «بورژوازی لیبرال» معرفی نکرده و صرفاً از اشخاص بورژوا-لیبرال نام برده است، شاید این مطلب آنقدرها دقیق نباشد و ما فقط از روی وابستگی افراد فوق‌الذکر به جریانات مذکور این نتیجه را گرفتیم. بالاخره گردانندگان «کار» باید خود روشن کنند حداقل «بورژوازی لیبرال» در کدام حزب، ارگان، مؤسسه متشکل است. یا اصلاً با وجود «دشمن عمده» بودن خود، آنقدر ضعیف است که متشکل نیست!!

^۲نماینده به اصطلاح فدائیان در این میزگرد گفت: «چارچوب برنامه‌ای که باید مورد توافق نیروهای مترقی و انقلابی و ضدامپریالیست !! (به زعم او همان نیروهای اسم‌برده شده) قرار بگیرد، به این شکل سازمان ما خلاصه می‌کند که در رأس آن همه آن خواست‌ها و اهداف که ما باید برای رسیدن به آن متحد شویم، استقلال قرار دارد مردم را، «به استقلال برسانیم، آنها را به آزادی برسانیم، برای آنها کار پیدا کنیم.» (نقل از اطلاعات ۲۳ اردیبهشت ۵۹) تأکید از ماست.

قصده وحدت با همدیگر را دارند.

به طور کلی میزگرد وحدت به طرز برجسته‌ای گرایش و اعتقاد به اصطلاح فدائیان را به سازش طبقاتی به جای مبارزه طبقاتی نشان داد. البته این گرایش و این اعتقاد از همان ابتدا که آنها سازمان ما را غصب کردند، راهنمای عملشان بوده است. مثلاً بعد از حمله اوباشان حکومتی به «ستاد» گفتند که در طی مذاکرات حکومت را مجبور به باز شدن آن خواهند کرد، ولی حقیقتاً چگونه ممکن بود حکومتی را که در مقابل کوچکترین خواست‌های مردم با اسلحه می‌ایستد و حاضر به کمترین گذشت نیست، با مذاکرات مجبور!! به چنان گذشت سیاسی نمود؟ مسلماً فقط از یک طریق ممکن بود، یعنی از طریق سازش طبقاتی. و آنها در تمام این مدت نشان دادند، هر جا مبارزه طبقاتی جریان داشته آنرا به نام «چپ‌روی» مورد تقبیح قرار داده‌اند و از معتقدین به راه اصولی و پرولتری، به نام آنارشویست و تروریست و..... یاد نموده‌اند، نشان داده‌اند که به جای گسترش مبارزات مردم و رادیکالیزه کردن آن، به کاهش دامنه آن مبارزات پرداخته‌اند. و حتی کوشیده‌اند چهره حکومت را تطهیر کنند و عاملین جنایت در حق مردم را نیروهای موهوم چون «بورژوازی لیبرال» و باندهای سیاه و حداکثر عناصری چند از حکومت معرفی کنند، بدون آنکه به روی خود بیاورند که تمام جنایات و اعمال ضدخلقی علیه نیروهای مردم، حتی اگر مسئولیت مستقیمش مربوط به فلان باند یا فلان شخص باشد، مورد تأیید و تمجید یکایک اعضای حکومت قرار دارد و یا اصولاً در چارچوب اهداف و سیاستهای حکومت انجام می‌گیرد.

امروز با تولد «کار» شماره ۵۹ از درون میزگرد وحدت و از پشت مذاکرات پشت‌پرده‌ای آنها با حکومت (آنها خود وجود چنین مذاکراتی را نفی می‌کنند) و همچنین با توجه به نطقهای اخیر بنی‌صدر به نظر می‌رسد ابعاد سازشکاری این نیرو با حکومت وسیعاً گسترش یافته است. سرمقاله‌ها و مطالب «کار» همواره بیانگر نوع و نتیجه مذاکرات آنها با حکومت بوده است و این بار نیز «کار» شماره ۵۹ بعضی از مطالب پشت‌پرده را رو می‌کند.

به نظر ما اساس مسائل مطروحه در «کار» شماره ۵۹ پوشانیدن چهره ضدخلقی حکومت، تطهیر هر چه آشکارتر چهره خون‌بار آن و دعوت مردم به پشتیبانی از آن و همچنین قلمداد کردن چریکهای فدائی خلق و نیروهای مبارزی چون «سازمان انقلابی زحمتکشانشان کردستان ایران» — کومه‌له، به عنوان دشمنان خطرناک مردم است.

البته این موضع‌گیری‌ها از طرف «کار» جدیداً صورت نمی‌گیرد. به عنوان نمونه بعد از کشتار خلق کردستان، این نیروی غاصب نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، که به اعتبار این نام توده‌های مردم را در یک راه‌پیمائی گرد آورده بود، برای خمینی آرزوی سلامتی نمود و تمام تلاش خود را به کار برد تا مردم فراموش کنند که خمینی به عنوان فرمانده کل قوا، نیروهای ارتش و سپاه پاسداران را به طور مدام به کشتار خلق کرد تشویق و ترغیب می‌نمود، همانطور که بعداً نیز به این کار خود ادامه داد. یا همه می‌دانند که در «کار» شماره ۳۷ آنها رسماً اعلام کردند که: «پرولتاریا و نمایندگان سیاسی او باید به طور فعال و نامحدود از حکومت حمایت کنند» (تاکید از خود جریان «کار» است).

همچنین معرفی نیروهای انقلابی و مبارز به خصوص چریکهای فدائی خلق به عنوان دشمن خطرناک، کار همیشگی این جریان بوده است و اینکار را با وارد آوردن اتهامات مختلف از قبیل اینکه گویا ما به‌هیچوجه نه به طبقه کارگر، نه به تشکیل حزب این طبقه و نه به کار سیاسی معتقد نبوده و صرفاً

«عاشق اسلحه» هستیم، انجام داده و با تقبیح مبارزات رادیکال مردم که مورد پشتیبانی ماست، عملاً در کنار حاکمیت و در مقابل مردم قرار گرفتند. آنها در شماره فوق‌الذکر «کار» رسماً کارگران بیکار و مبارزی را که ابتکار حمله به وزارت کار را در دست داشتند، به‌عنوان طرفداران آنارشیست چریکهای فدائی خلق به حکومت معرفی کردند. همچنین اعلامیه‌های متعدد آنان علیه حمله انقلابی «کومه‌له» به سپاه رزگاری و وارد کردن اتهامات دروغ به این سازمان جهت تلقین این ایده ارتجاعی به مردم بوده است که گویا در صورت عدم‌فعالیت نیروهای انقلابی، حکومت نیز «تحریک» نشده و به چنین اعمالی علیه خلق دست نخواهد زد.^۳

آنها با این استدلال، یعنی با نفی ماهیت ضدخلقی حکومت، نیروهای انقلابی را به‌عنوان دشمنان خطرناک خلق قلمداد می‌کنند. به اعتقاد ما حتی حملات اخیر «کار» به سازمان بیکار و بررسی مقالات چند ماه پیش این سازمان نیز از این دیدگاه فرصت‌طلبانه ناشی شد.

بنابراین، مسائل مطروحه در «کار» ۵۹، مسائل جدیدی نیستند ولی آنچه موضع‌گیریهای همیشگی «کار» را در این شماره برجسته می‌کند، بیان عریان آنها و نتیجه آشکار شدن ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی این مواضع است.

در این مقاله ما کوشش می‌کنیم نظراتی را که پیشتر در مورد آنان ارائه داده‌ایم، یک‌بار دیگر با توجه به سرمقاله «کار» شماره ۵۹ مورد تأکید قرار دهیم.

<کار> می‌نویسد: «مبارزات مردم ما علیه امپریالیسم آمریکا در ابعادی وسیع جریان دارد». در نظر اول، تمام نیروهای انقلابی و مترقی این سخن «کار» را مورد تأیید قرار می‌دهند، ولی باید دید آیا «کار» از به کار بردن این جمله آذین‌بسته و رنگین همان برداشت نیروهای مبارز را منظور دارد، به سخن دیگر آیا ما و «کار» با زبان مشترکی صحبت می‌کنیم؟ خواهیم دید این‌طور نیست.

مبارزات مردم ما علیه امپریالیسم که گویا «کار» نیز تأیید می‌کند که امروز «در ابعادی وسیع جریان دارد»، از زمانهای بسیار طولانی شروع شده، بعد از اینکه امپریالیسم انگلیس در سطح جهان و در ایران قدرت برتر خود را از دست داد و امپریالیسم آمریکا سرکرده امپریالیستهای جهان گردید، مبارزات مردم ما نیز علیه امپریالیسم و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا رشد و وسعت خاصی یافت. به‌خصوص در دو سال آخر دوران زمامداری شاه، این مبارزات ضدامپریالیستی گسترش بی‌سابقه‌ای یافت. در این دوران مردم ما عمده‌تاً تحت شعار «مرگ بر شاه» چنان بعدی از مبارزه ضدامپریالیستی را به نمایش گذاشتند که پشت امپریالیستها، به‌خصوص امپریالیسم آمریکا را لرزاند و آنها را با خطری جدی مواجه ساخت. ظاهراً مسائل فوق‌بديهی به نظر می‌رسند، ولی از آنجا که به اعتقاد ما گردانندگان «کار» همین امر بدیهی را درک نمی‌کنند، روی آن تعمق می‌کنیم.

از دیدگاه ما، مبارزات خلق از همان ابتدا که امپریالیسم قدم به ایران گذاشته تاکنون محتوایی ضدامپریالیستی داشته است. در دوران شاه توده‌ها با شاه ابراز ضدیت می‌کردند ولی فقط از آنرو که شاه مهره‌ای از امپریالیسم بود. مردم خواستار سرنگونی رژیم شاه بودند، باز هم فقط از آنرو که این رژیم مدافع سیستم امپریالیستی بود. کلمه «فقط» در اینجا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حقیقت

^۳ آنها حتی این ضرب‌المثل خلق را نمی‌دانند که: نیش عقرب نه از ره کین است، اقتضای طبیعتش این است.

مبارزات مردم ما جز برای محو سیستم امپریالیستی و جز برای نابودی مدافعین این سیستم نبود و در آن دوران، از آنجا که شاه و دارودسته‌اش تجلی پابرجائی این سیستم بودند، هر یک از اقشار و طبقات خلق در پشت شعار «مرگ بر شاه» در جهت تحقق منافع طبقاتی خود حرکت می‌کردند. جز از این دیدگاه نیز نمی‌توان حرکات سرکوبگرانه رژیم شاه را توضیح داد. نه توده‌های ما با شاه به‌عنوان یک فرد ضدیت خاصی داشتند و نه شاه صرفاً به‌خاطر قسی‌القلبی و وحشیگری خود دستور سرکوب می‌داد، بلکه قضیه بسیار ساده بود. اصولاً خلقهای ما در مبارزات خود خواستهای برحقی را طلب می‌کنند و کسب منافع برحقی را در مد نظر دارند که تحقق آن خواستها و منافع فقط در صورت نابودی سیستم سرمایه‌داری حاکم بر جامعه ما (سیستم سرمایه‌داری وابسته) و به‌طور کلی قطع نفوذ امپریالیسم از ایران امکان‌پذیر است. بنابراین اگر شاه مبارزات کارگران را به خون می‌کشید، اگر دهقانان را در خون خود غرقه می‌ساخت، اگر آنهمه ظلم به خرده‌بورژوازی وارد می‌ساخت و اگر آنهمه وحشیگری در مورد انقلابیون می‌کرد، جز برای خفه کردن مبارزات ضد امپریالیستی مردم و جز برای حفظ منافع امپریالیسم در ایران نبود.

با این دیدگاه است که ما امروز نیز مبارزات خلقهایمان را بر ضد امپریالیسم به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا می‌دانیم و با این جمله «کار»، «مبارزات مردم ما علیه امپریالیسم آمریکا در بعدی وسیع جریان دارد» اظهار موافقت می‌کنیم. حقیقتاً امروز مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها در شکلهای مختلف، از عالی‌ترین شکل آن، یعنی جنگ مسلحانه، تا ساده‌ترین اشکال آن، یعنی احقاق حقوق صنفی، بر ضد امپریالیسم وسیعاً جریان دارد.

بنابراین به‌نظر می‌رسد تمام نیروهای انقلابی با جریان «کار» حداقل در این امر بیدهی موافقت و به‌نظر می‌رسد اختلاف چریکهای فدایی خلق با آنها بر سر چگونگی پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها و به‌طور کلی در انتخاب مشی مبارزاتی است. ولی خوشبختانه «کار» تمام این «به‌نظررسیدن‌ها» را با اضافه کردن جمله‌ای دیگر به حکم فوق فرومی‌ریزد. «کار» می‌نویسد: «آیت‌الله خمینی رهبری مبارزه با امپریالیسم آمریکا را همچنان در دست دارد.» برای اینکه موضوع کاملاً روشن شود، دو جمله «کار» را در کنار هم قرار می‌دهیم: «خلق ما علیه امپریالیسم در ابعادی وسیع مبارزه می‌کند.» و «آیت‌الله خمینی رهبری این مبارزات را همچنان در دست دارد.» ولی این به یک نوع شوخی بیشتر شباهت دارد تا به یک موضوع قابل بررسی. با این حال برای فهم زبان «کار» سعی می‌کنیم تجربه‌های مشخصی از مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها و نقش «آیت‌الله خمینی» را در این مبارزات مورد بررسی قرار دهیم. مردم ایران خوب می‌دانند که خلق دلیر ترکمن در همان ماههای اول بعد از قیام به عملی انقلابی دست زد و زمینهای سرمایه‌داران وابسته و منفور چون شاه و شاهپورها و اویسی‌ها و..... را مصادره نمود. مسلماً این عمل صرفاً بر علیه صاحبان زمینهای فوق نبود، بلکه بر علیه تمام سرمایه‌داران وابسته ایران که نه فقط در ترکمن صحرا، بلکه در تمام نقاط ایران زمینهای وسیعی را غصب کرده‌اند و حتی سرمایه‌دارانی که شخصاً به کار زمین‌داری مشغول نیستند، نیز بود و آنها را شدیداً به وحشت انداخت. چرا که در اینجا محتوای عمل خلق ترکمن مطرح است که می‌توانست برای خلقهای دیگر نقاط ایران درس آموز باشد. وحشت سرمایه‌داران وابسته از آنرو بود که خلق ترکمن با مصادره زمینها، تشکیل شوراهای دهقانی، در حد خود قدم در راه نفی سیستم سرمایه‌داری وابسته نهاد و در همان حد نشان داد که خلقهای ایران می‌توانند و باید چرخهای اقتصاد جامعه را بدون سرمایه‌های امپریالیستی به گردش درآورند. بنابراین مصادره زمین از

طرف خلق دلیر ترکمن صحرا یک عمل ضدامپریالیستی بود و درست به همین دلیل بود که سرمایه‌داران وابسته به انواع توطئه‌ها علیه خلق ترکمن دست زدند و حتی کار آنها به تحصن کشید که با دلجوئی نماینده امام پایان یافت و اطمینان داده شد که «درد» آنان را به طریقی دیگر درمان خواهند کرد. به این ترتیب بلافاصله کمیته‌های امام از نقاط دیگر عازم ترکمن صحرا شدند و ارتش نیز بسیج شد تا مگر در طی یک جنگ ناعادلانه خلق ترکمن صحرا را گوشمالی!! دهند و مانع از حفظ زمین در دست دهقانان گردند و بالاخره نیز جنگ علیه خلق ترکمن با کشتن پسر بچه سیگارفروش توسط یکی از افراد کمیته‌های امام آغاز شد.

حال باید دید نقش «آیت‌الله خمینی» در این جنگ چه بود که «کار» از آن به‌عنوان رهبری مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا نام می‌برد. هیچکس فراموش نکرده است که خمینی بی‌قید و شرط جانب سرمایه‌داران وابسته را گرفت و در حالیکه اجساد شهدای خلق ترکمن در کوچه و خیابان غرق در خون بود، او از اقدام کمیته‌ها جانبداری نموده و اعمال نامقدس آنان را اقدامی در جهت حفظ اسلام و بسیار هم مقدس خواند. هیچکس آن شعارهای هیستریک ضد چریک فدائی را که برای اولین بار بعد از قیام از طرف سرمایه‌داران وابسته تنظیم شد، فراموش نکرده است و خمینی نه تنها آنها را مورد تأیید قرار داد، بلکه خود به دروغ‌پردازی و وارد آوردن تهمت علیه خلق رزمنده ترکمن صحرا و نیروهای انقلابی پرداخت، و دقیقاً با این عمل ضربه بزرگی را به حیثیت خود وارد آورد و بار دیگر ثابت شد فقط در عرصه مبارزه طبقاتی است که چهره دوست و دشمن از هم تمیز داده می‌شود.

البته تشریح ماهیت مبارزات خلق ترکمن صحرا و نقش خمینی اگر چه به‌عنوان ذکر نمونه‌ای آورده شد، ولی تنها نمونه نیست، اصولاً نقش خمینی در تمام «مبارزات مردم ما که در ابعادی وسیع علیه امپریالیسم آمریکا جریان دارد» به همانگونه است که ذکرش رفت. یکایک مبارزات حق طلبانه جاری توده‌ها را در مد نظر بگیرید: مبارزات صیادان بندر انزلی، مبارزه کارگران مؤسسات تولیدی، مبارزات کارگران بیکار در سراسر ایران، مبارزات دهقانان، مبارزات دانشجویان، مبارزه زحمتکشان جنوب شهر تهران برای مصادره ساختمانهای سرمایه‌داران فراری و ساواکی‌ها و مبارزه قهرمانانه خلق کرد و...، هیچیک از این مبارزات ضدامپریالیستی نه تنها هرگز تحت رهبری «آیت‌الله خمینی» نبوده، نه تنها او ابداً این مبارزات را مورد تأیید قرار نداده، بلکه برعکس همواره در مورد یکایک این مبارزات علیه خلقهای ما موضع گرفته و از هیچ کوششی برای سرکوب آنها فروگذار نکرده است. حتی در مبارزات حماسه‌آفرین خلق کردستان او مشخصاً خود را فرمانده کل قوا معرفی کرد تا بتواند تا آنجا که قدرت دارد، ارگانهای سرکوب حکومت — ارتش و سپاه پاسداران — را به کشتار خلق تشویق و ترغیب نماید. یکایک کشتارهای وحشیانه خلخالی جلاد^۴ که حتی از گروگان و بیماران نیز نگذشت، مورد تأیید خمینی قرار گرفت.

بنابراین ملاحظه می‌شود که فهم زبان «کار» چندان هم کار آسانی نیست، مگر اینکه اذعان شود اشتباه <کوچکی> رخ داده، یعنی جای خلقهای مبارز ایران با امپریالیسم آمریکا در این جمله «کار» عوضی

^۴ خلخالی بعد از این کشتارها به‌عنوان منفورترین عضو حکومت شناخته شد. امروز رژیم جمهوری اسلامی برای تیره او و تعدیل نفرت خلق، مسئولیت مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر را به او سپرده تا چنان وانمود شود که تمام انقلابیون و مبارزینی که به دست او کشتار شده‌اند، از قماش قاچاقچیان هستند.

گرفته شده: «آیت‌الله خمینی رهبری مبارزه علیه خلقهای مبارز ایران (امپریالیسم آمریکا؟!) را همچنان در دست دارد.»

واقعاً قضیه از چه قرار است؟ شاید ما اشتباه می‌کنیم؟ شاید این خمینی نیست که هر بار پشت تلویزیون ظاهر می‌شود و اقدامات ضد خلقی خود و حکومت را با بی‌پروائی هر چه تمامتر بیان می‌کند؟ شاید آن قضیه کارت و کلید بهشت که برای تشویق پاسداران جهت کشتار مردم به آنها داده می‌شد، افسانه است؟ شاید این خمینی نیست که حتی فرمان عفو عمومی برای نفرت‌انگیزترین دشمنان خلق صادر کرد؟ شاید او نبود که به دادگاههای انقلاب اسلامی اختیار داد که بعد از عفو ساواکیها، کارگران مبارز و نیروهای انقلابی را تحت تعقیب قرار دهند؟ شاید خون دو تن از شهدا را در همین رابطه بر زمین نریخت؟ شاید این خمینی نبود که در کشتار دانشجویان مبارز شمشیر «اسلامیش» را به نمایش گذاشت؟ شاید او نبود که با پیام نروزی خود ارگانهای سرکوب — ارتش و سپاه پاسداران — را برای ارتکاب به جنایت هر چه بیشتر در حق خلق فرا خواند؟ ...

شاید هم حق با «کار» باشد و نام تمام این اعمال رهبری مبارزه با امپریالیسم آمریکا است؟! آیا ما زبان و منطق «کار» را تا اینجا توانسته‌ایم به‌طور کامل توضیح دهیم؟ به نظر خود ما هنوز اینطور نیست. باید دید وقتی «کار» می‌نویسد: «مبارزات مردم ما علیه امپریالیسم آمریکا در ابعادی وسیع جریان دارد»، چه منظوری در آن نهفته است و اصولاً از نظر گردانندگان «کار» مبارزه ضد امپریالیستی چه مفهومی دارد. آنها مدعی‌اند: «همانطور که بارها اعلام داشته‌اند، حکومت وابسته نیست»^۵، ولی معیار گردانندگان «کار» برای غیروابسته دانستن حکومت چیست؟ قبلاً که ما اساسی‌ترین دلایل خود را مبنی بر وابسته بودن حکومت به امپریالیسم بیان کردیم (ما در «مصاحبه» گفتیم: «دولت ابزار طبقه حاکمه است و چون در ایران بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط را دارد و دولت فعلی هر چه می‌کند در جهت تثبیت این موقعیت است، خودبه‌خود دولت نیز در دست بورژوازی وابسته است.»). «کار» ما را آنارشویست و اعتقاد اتمان را پوپولیستی قلمداد کرد و در رابطه با جزوه «کسانیکه مورد خطاب کمیته مرکزی حزب توده قرار گرفته‌اند، چریکهای فدائی خلق نیستند»، از آنجا که هنوز به صلاح نبود «بارها حکومت را وابسته نیست» معرفی کنند، طبق معمول به جای رد مستدل نظرات ما در مورد ماهیت حکومت — که در آن جزوه مطرح شده بود — صرفاً به فحش و ناسزاگویی پرداخت، ولی اکنون که موضع خود را اعلام داشته‌اند، این بار هم دلایل «وابسته نیست» را بیان نمی‌کنند، بنابراین ما مجبوریم خود با بررسی دیدگاه جریان «کار» در مورد رژیم شاه به دلایل آنان مبنی بر وابسته نبودن حکومت کنونی پی ببریم تا بتوانیم به مفهوم مبارزه

^۵ از همان روزهای اول بعد از استقرار رژیم جمهوری اسلامی، تمام نیروها از گردانندگان «کار» می‌خواستند مواضع خود را نسبت به حکومت اعلام دارند ولی آنها هر بار از این کار سر باز می‌زدند و زمانی هم که در نوشته‌جاتشان مشخص شد حکومت را ملی و از آن خلق می‌دانند، حتی در صحبت‌های شفاهی برای هواداران خود نیز از ابراز صریح آن سر باز می‌زدند. اکنون به دروغ می‌گویند: «ما بارها گفته بودیم ... وابسته نیست.» حتماً هنگامی که به‌طور رسمی مواضع خود را در مورد مشی چریکهای فدائی خلق بیان می‌کنند، از چنین کلماتی استفاده خواهند کرد، ولی جالب است، حتی اکنون نیز که بنا به مصالحی مجبور به بیان «صریح» مواضع خود در مورد حکومت شده‌اند، هنوز جرأت نمی‌کنند بگویند حکومت ملی و خلقی است بلکه می‌گویند: «همانطور که بارها گفته‌ایم وابسته نیست.» ممکن است تعجب کنید و بگوئید مگر این دو چه فرقی با هم دارند، ولی ما که از بی‌پرنسپیی بیکران آنها مطلعیم، می‌دانیم که آنها چرا صرفاً می‌گویند «وابسته نیست.»

ضدامپریالیستی توده‌ها نیز از دیدگاه آنان دست یابیم.

هر روشنفکری که کمترین آگاهی از تاریخ پیدایش امپریالیسم و چگونگی نفوذ آن در کشورهای عقب‌مانده داشته باشد، می‌داند که در مقطعی از رشد امپریالیسم و با توجه به رشد جنبشهای آزادیبخش در جهان، امپریالیستها مستعمرات خود را به نومستعمره تبدیل کردند. در کشور نومستعمره بر خلاف مستعمره، ظاهراً حکومت‌کنندگان افراد خارجی نیستند و وظیفه تحت سلطه نگاهداشتن خلقها را قشون خارجی بعهدہ ندارند. بنابراین در این جوامع وظیفه به گردش درآوردن چرخهای اقتصاد امپریالیستی عمدتاً توسط افراد بومی صورت می‌گیرد و حکومت، که گردانندگان آن افراد بومی‌اند، و ارتش، که آن نیز از خود افراد بومی تشکیل شده، با چنان بندهائی به اقتصاد امپریالیستی وابسته می‌گردند که جز در راه خدمت به منافع امپریالیستها نمی‌توانند موجودیت داشته باشند. امپریالیستها در کشور نومستعمره از طریق نابودی هر چه بیشتر اقتصاد ملی و وابسته کردن هر چه عمیق‌تر اقتصاد این جوامع به اقتصاد امپریالیستی می‌کوشند نفوذ سیاسی-نظامی و فرهنگی خود را هر چه بیشتر استحکام بخشند.

ولی اگر بنا به آموزش مارکسیسم، اقتصاد هر جامعه پایه و اساس آنرا تشکیل می‌دهد و اقتصاد جوامع نومستعمره وابسته به اقتصاد امپریالیستی است، هیچ حکومتی در آن نمی‌تواند ملی به حساب آید مگر اینکه حرکتش در جهت تغییر مناسبات اقتصادی حاکم قرار گیرد. به‌طور کلی باید دانست از آنجائیکه جوامع مستعمره و نومستعمره از نظر ماهوی، یعنی وابستگی به امپریالیسم، فرقی با هم ندارند، به همین دلیل مبارزه امپریالیستی خلقها در این دو جامعه ماهیتاً یکی است. ولی در جوامع نومستعمره، مبارزه علیه سلطه امپریالیسم در مبارزه با قدرت دولتی‌ای که به ظاهر بومی است و در حقیقت تجسم مادی امپریالیسم در این نوع جوامع است، مادیت می‌یابد.

در سالهای اخیر در ایران چریکهای فدائی خلق اولین نیروئی بودند که از چگونگی وابستگی ایران به امپریالیسم سخن گفتند. رفیق مسعود احمدزاده در کتاب «مبارزه مسلحانه — هم استراتژی، هم تاکتیک» با تحلیل مشخص جامعه ایران نشان داد که در میهن تحت سلطه و نومستعمره ما سیستم سرمایه‌داری وابسته حاکم است. او نشان داد که امپریالیسم تمام شئون اقتصادی و اجتماعی جامعه ما را در دست دارد و تا زمانیکه اقتصاد امپریالیستی جای خود را به اقتصاد ملی ندهد (که اینکار تنها بعد از پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین به رهبری پرولتاریا امکان‌پذیر است)، تضاد خلق با امپریالیسم حل نشده است. قبل از سقوط شاه ظاهراً همه (به‌جز حزب توده و سازمان انقلابی) این تحلیل رفیق مسعود را قبول داشتند، ولی در اواخر دوران شاه تحلیلهای مشعشعی ظهور کرد و به‌اصطلاح رودست تحلیلهای رفیق مسعود بلند شد. مطابق این تحلیلهای نه تنها شاه از استقلال نسبی در مقابل امپریالیستها برخوردار بود، بلکه خود چنان قدرتمند بود که حتی می‌توانست سرکردگی امپریالیستها را، حداقل در ایران، بنا به اراده خود تغییر دهد. مثلاً به‌جای امپریالیسم آمریکا، امپریالیسم انگلیس یا فرانسه را سرکرده امپریالیستها در ایران سازد.^۶ آنها^۷ به دلیل عدم شناخت از امپریالیسم و قانون‌بندیهای جامعه نومستعمره و همچنین قائل شدن قدرت فوق‌العاده برای شاه، محتوای مبارزات خلق را نه بر علیه امپریالیسم، بلکه بر علیه دیکتاتوری فردی شاه

^۶ رجوع شود به نوشته بیژن حزنی «نبرد با دیکتاتوری شاه به‌مثابه عمده‌ترین دشمن خلق و ژاندارم امپریالیسم». ^۷ منظور از «آنها»، بعضی از گردانندگان «کار» است که در آن‌موقع جدیداً سازمان را اشغال کرده بودند و مواضع خود را رسماً به‌عنوان مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اعلام داشتند.

قلمداد می‌کردند و اعلام کرده بودند شعار استراتژیک جنبش ما باید «پیش به سوی مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه» باشد. آنها شعار «مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش» و یا شعار «مرگ بر حکومت وابسته به امپریالیسم شاه» را که از طرف چریکهای فدائی خلق ارائه می‌شد، شعار چپ‌روانه تلقی می‌کردند و خود به جای این شعارها، شعار «مرگ بر شاه و حامیان امپریالیستش» را می‌دادند.^۸ البته بسیار جالب است که در آن شرایط، شعاری که برای آنها استراتژیک محسوب می‌شد، برای حزب توده شعار «تاکتیکی» تلقی می‌شد.

مدت زمانی که این نوع تحلیلهای حزب توده‌ای بر سازمان ما حاکم شد، ظاهراً چندان طولانی نبود. هنگامیکه رشد جنبش خلق به آنجا رسید که امپریالیسم برای حفظ منافع خود در ایران مجبور شد به راحتی شاه را همچون موشی درمانده به بیرون بیاندازد، افسانه قدرقدرتی شاه و مستقل بودن او از امپریالیسم در اذهان شکسته شد و شعار استراتژیک جریان «کار» بدون آنکه مرحله استراتژیک — حتی از دیدگاه خودشان — به پایان برسد، صرفاً با رفتن شاه از ایران تغییر یافت. از جنبه نظری در این تحلیلهای اقتصاد امپریالیستی اساس وابستگی را تشکیل نمی‌دهد و جامعه نومستعمره نوعی جامعه مستقل به حساب می‌آید که امپریالیستهای که گویا خارج از مرزها نشسته‌اند، حکومتهای آن جوامع را فقط حمایت می‌کنند.^۹ در این تحلیلهای مبارزه ضد امپریالیستی فقط مفهوم مبارزه با نیروهای خارجی را دارد و مبارزات جاری مردم علیه حکومت دست‌نشانده، نامی غیر از مبارزه ضد امپریالیستی به خود می‌گیرد. مثلاً در دوران شاه، مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها، مبارزه با دیکتاتوری شاه تلقی می‌گردید. مطابق این نظرات، جنبش رهاییبخش خلقها تنها آن موقع که قشون خارجی در میهن ما پیاده شود شروع می‌گردد، والا مبارزه مردم علیه سیستم امپریالیستی حاکم و علیه حکومت دست‌نشانده به عنوان حافظ این سیستم، جنبش رهاییبخش نیست. نتایج عملی این طرز تفکر، ممانعت از گسترش مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها و جلوگیری از رادیکالیزه شدن آن و به‌طور کلی انحراف سمت ضد امپریالیستی مبارزات خلق است. با توجه به این نظرات، اقشار و طبقات مختلف خلق نباید خواستهای طبقاتی خود را مطرح، حول آن متشکل و برای تحقق آن خواسته‌ها مبارزه نمایند. از نظر آنها اینکار چپ‌روی است^{۱۰}، بلکه می‌بایست فقط علیه دیکتاتوری «فردی» شاه مبارزه کنند و پیشاهنگ باید مبارزات توده‌ها را به این سمت سوق دهد.

این نظرات در شرایطی که جنبش ضد امپریالیستی خلقهای ایران هر روز اوج نوینی می‌یافت، توسط غاصبین نام سازمان ما در جنبش اشاعه یافت و اثرات زیانبار خود را در جنبش کمونیستی ایران به جا نهاد. اشاعه این نظرات باعث شد توان انقلابیون کمونیست به جای اینکه صرف پیشبرد و گسترش مبارزات ضد امپریالیستی از طریق تبدیل شکلهای خودبه‌خودی مبارزه به اشکال عالی و منطبق بر ضرورت جامعه، یعنی تشکیل هسته‌های مسلح خلق و آغاز سازمان‌یافته مبارزه مسلحانه توده‌ای گردد، صرف انحراف سمت مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها به مبارزه با دیکتاتوری شاه و به دنبال آن کاستن از فعالیت انقلابی به

^۸ رجوع شود به «نبرد با دیکتاتوری شاه به‌مثابه عمده‌ترین دشمن خلق و ژاندارم امپریالیسم».

^۹ این نظر، درست در مقابل نظر رفیق مسعود قرار دارد که «پایه‌های تسلط سیاسی فتودالیسم با انقلاب مشروطه سست شد و با کودتای رضاخان، فتودالیسم قدرت سیاسی خود را اساساً به امپریالیسم تفویض کرد. منافع اقتصادی فتودالها را تنها قدرت مرکزی حمایت‌شده و هدایت‌شده از جانب امپریالیسم می‌توانست حفظ کند.»

^{۱۰} رجوع شود به «نبرد با دیکتاتوری شاه به‌مثابه عمده‌ترین دشمن خلق و ژاندارم امپریالیسم».

بهبانۀ کار سیاسی-تشکیلاتی در کارخانجات شد.

بعد از آن جریان «کار» نظرات فوق را به‌طور غیررسمی طرد کرد و اعلام داشت، ولی باید گفت از آنجا که این نظرات در یک مبارزه ایدئولوژیک به دور انداخته نشد و اصولاً تحت شرایط خاصی بر روی آن سرپوش گذاشته شد، امروز از پشت صفحات «کار» دوباره هویدا می‌شود. جریان «کار» اکنون از دیدگاه آن نظرات، ماهیت حکومت وقت را ملی اعلام می‌کند و علیرغم اینکه همه تلاش حکومت در جهت حفظ روابط امپریالیستی در میهن ماست، آنرا ضدامپریالیست خطاب می‌کند. چرا که از دیدگاه تشریح‌شده فوق، روابط اقتصادی حاکم بر جامعه و جهت حرکت آن محلی از اعراب در تعیین ماهیت دولت ندارد، بلکه معیار اصلی برای آنان چگونگی روابط دیپلماتیک جامعه تحت سلطه با کشور متروپل است: اگر این روابط حسنه بود، جامعه مذکور وابسته می‌باشد، والا غیروابسته است و دقیقاً بر این معناست که آنها امروز با توجه به اختلافات دیپلماتیک هیئت حاکمه ایران با هیئت حاکمه آمریکا، حکومت ضدخلق وقت را ملی محسوب می‌کنند.

ولی پیگیری ایده‌های فوق آنها را به مبلغین ایدئولوژی امپریالیستی تبدیل کرده. همانطور که می‌دانیم هدف سیاسی امپریالیستها از تبدیل جامعه مستعمره به نومستعمره، تعدیل انگیزه‌های مبارزه ملی در خلقهای جوامع تحت سلطه بود. امپریالیستها با مستقل جلوه دادن جامعه نومستعمره سعی در لاپوشانی حضور مادی خود در این جوامع می‌کنند تا بدینوسیله سرمایه‌های امپریالیستی و سیستم امپریالیسم حاکم بر جامعه نومستعمره را از خطر یورش خلق و نابودی آن مصون نگاه دارند. و امروز می‌بینیم جریان «کار» نیز با تمام قوا می‌کوشد حضور امپریالیسم را در خارج از مرزهای ایران به حساب آورد و منتظرند تا در صورت تهاجم به ایران، مبارزات ضدامپریالیستی و رهائیبخش خلق ما تازه آغاز شود. بنابراین قاعداً آنها هیچیک از مبارزات جاری مردم را ضدامپریالیستی نمی‌دانند و مورد تأیید قرار نمی‌دهند. بیهوده نیست که از جنگ خلق دلیر کرد به‌عنوان بحران^{۱۱} نام می‌برند و با تمام قوا سعی می‌کنند از گسترش این مبارزات جلوگیری نمایند. نقش آنها در مبارزاتی که مردم ما در زمینه‌های مختلف و در مکانهای مختلف انجام می‌دهند، به دست گرفتن رهبری آن مبارزات و سپس خاموش کردن آنهاست — اگر فرصتی باشد با ذکر نمونه‌های مختلف می‌توان نقش بازدارنده و در نتیجه خیانت‌آمیز آنها را در یکایک مبارزات ضدامپریالیستی جاری مردم نشان داد — به این ترتیب معلوم می‌شود از نظر جریان «کار» مبارزه ضدامپریالیستی چه مفهومی دارد. به اعتقاد آنها حرکت توده‌های ما علیه سیستم سرمایه‌داری وابسته، مبارزه ضدامپریالیستی نیست. درحالیکه اشغال سفارت از طرف «دانشجویان پیرو خط امام» مبارزه تمام‌عیار ضدامپریالیستی می‌باشد. مبارزات مردم ما در انزلی، ترکمن صحرا، تبریز، درود، اندیشک، اهواز، ... و مبارزات دانشجویان در دانشگاههای سراسر ایران، مبارزات ضدامپریالیستی نیست، ولی شعار دادن آنها زیر پرچم «امام امت» در جلوی سفارت [آمریکا]، مبارزات توده‌ها علیه امپریالیسم آمریکا است که گویا در بعدی وسیع هم جریان دارد.

امروز حتی نیروهای خرده‌بورژوازی اصیل این ایده نیرنگ‌آمیز را که گوئی حضور امپریالیسم در خارج از ایران است، به تمسخر می‌گیرند و بنابر آن بسیج مردم را برای دادن شعار جلوی سفارت، مبارزات

^{۱۱} از مبارزات حق طلبانه خلق کرد، به عنوان بحران نام بردن، زبان ژورنالیستهای غربی و مبلغین رسمی ایدئولوژی امپریالیستی است، نه زبان کسانی که خود را مارکسیست-لنینیست می‌نامند.

ضدامپریالیستی نمی‌نامند. و توده‌های ما به‌خصوص در شرایط بحران امپریالیستی کنونی دریافته‌اند که امپریالیسم در خانه آنها، در محل کارشان و به‌طور کلی در تمام شئون زندگی اقتصادی و اجتماعی جامعه حضور دارد و وجود مادی آنرا لمس می‌کنند.

پس معلوم می‌شود مبلغین جریان «کار» با کدام ایدئولوژی، حکومت ضدخلفی را به توده‌ها ملی و ضدامپریالیست معرفی می‌کنند و منظورشان از «مبارزات مردم ما علیه امپریالیسم آمریکا در ابعادی وسیع جریان دارد» چیست!! ولی مسئله به همینجا ختم نمی‌شود. «کار» کوشش می‌کند با توجه به ایدئولوژی بورژوائی خود تمام اعمال ضدخلفی حکومت را از دیده‌ها پنهان دارد، آنها را کمرنگ جلوه دهد و ماهیت امپریالیستی حکومت را «سیاست نادرست» دولت قلمداد کند. او به هر ترتیب در صدد تطهیر چهره خونبار حکومت است و در نهایت آنهمه وحشیگری و آنهمه کشتار خلق را ناشی از «بی‌تجربگی سیاسی محافل سرکوبگر و جنگ‌افروز هیئت حاکمه» جا می‌زند و آنجا نیز که قادر نیست فجایع حکومت را لاپوشانی کند، آنرا به نیروهای موهوم نسبت می‌دهد که به‌جای امپریالیسم آمریکا و متحدان داخلیش جا زده است^{۱۲}، فقط می‌نویسد: «امپریالیسم... همه نیرو و تجربه خویش را برای وارد کردن و سرخورده ساختن زحمتکشان ما از مبارزه و جلوگیری از اتحاد عمل اقشار و طبقات خلق ما، ایجاد جو بدبینی، خشونت میان مردم و... به کار گرفته است» یا امپریالیسم می‌کوشد «... روحیه بازماندگان رژیم سابق، طبقه سرمایه‌داران ایران، زمینداران بزرگ و فرماندهان آمریکائی ارتش و هزاران ساواکی را تقویت کند».

در حالیکه هیچ نیروی آگاه خلق و هیچ روشنفکر مبارزی نیست که نداند تمام اعمال ضدخلفی فوق را حکومت انجام می‌دهد و در حقیقت متحدان داخلی امپریالیسم کسی جز حکومت وقت نیست، ولی جریان «کار» این موضوع را انکار می‌کند و تازه برای فرونشاندن خشم مردم، از «ناتوانی» حکومت صحبت به عمل می‌آورد. می‌نویسد: «حکومت از کاهش گرانی، بیکاری و حل بسیاری از دشواریهای توده‌ها و مبرمترین مسائل جنبش ناتوان است». معنی این جمله جز آن نیست که گویا حکومت به دلیل ماهیت مردمی خود همواره در جهت رفع گرانی و بیکاری و حل بسیاری از دشواریهای توده‌ها و... کوشش می‌کند، ولی متأسفانه به دلائلی^{۱۳} از انجام این امور ناتوان است، نه خواستی یا نخواستن. صحبت از سیاستهای نادرست دولت است، نه ماهیت ضدخلفی حکومت. در حقیقت «کار» نمی‌خواهد این موضوع

^{۱۲} در واقعیت، نه امپریالیسم آمریکا و نه متحدان داخلیش نیروهای موهوم نیستند. تمام فجایعی که امروز در ایران صورت می‌گیرد توطئه‌ها و برنامه‌های ضدخلفی امپریالیسم آمریکا و متحدان داخلیش می‌باشد. ولی «کار» که نه حکومت و نه هیچیک از احزاب، مؤسسات و... ضدخلفی را متحدان داخلی امپریالیسم و نمایندگان او محسوب نمی‌کند و نیروی مشخص متشکلی را نیز به‌عنوان متحدان و نمایندگان امپریالیسم معرفی نمی‌کند. پس به‌خودی‌خود عبارت فوق موهوم از آب درمی‌آید، مگر اینکه با توجه به ضدیت شدید «کار» با نیروهای انقلابی، تصور کنیم منظور «کار» از متحدان داخلی امپریالیسم همان نیروهای انقلابی است! البته «کار» یک‌بار و فقط یک‌بار یکی از این متحدان امپریالیسم را نام برده است و آنهم حزب جمهوری خلق مسلمان است، ولی همه می‌دانند که این بیان صریح نیز تنها در شرایط شدت‌یابی تضادهای این حزب با حزب جمهوری اسلامی و به دلیل همراهی با حاکمیت صورت گرفت و نشانه دیگری از آلت دست قرار گرفتن جریان کار به‌وسیله حکومت تلقی می‌شود.

^{۱۳} «کار» اکنون از کارگران خواسته است بهره‌وری تولید را (در کارخانجات وابسته به امپریالیسم) افزایش دهند و بی‌شک این کار نیک را از آنرو می‌کند که با تحقق این امر توان حکومت افزایش یابد و بیان اینکه افزایش تولید در واحدهائی که دارای شورا می‌باشد صورت بگیرد، فرقی در ماهیت بورژوائی این رهنمود نمی‌دهد.

روشن شود. حکومتی که تمام هم و غم خود را صرف اعطای وام به سرمایه‌داران وابسته و دعوت از سرمایه‌داران رسوای فراری قرار داده، حکومتی که جز در فکر تحکیم روابط امپریالیستی ضربه‌خورده در میهن ما نیست، هرگز به حل مسئله گرانی، بیکاری، دشواریهای مردم و... نمی‌اندیشد و ناتوانی او دقیقاً در ماهیت اوست. همچنین «کار» که سرکوبهای وحشیانه حکومت را «ناشی از بی‌تجربگی سیاسی» می‌نامد، تاکنون مسئولیت این سرکوبها را صرفاً به فرماندهان ارتش نسبت داده است. ولی این جریان که خود را مارکسیست-لنینیست می‌نامد، حداقل در آثار مارکسیستی خوانده است که هر حکومتی برای حفظ قدرت به ارگانهای سرکوب نیازمند است و «ارتش دائمی و پلیس آلت عمده زور در دست قدرت حاکمه است». ولی آنها در عین حال که ارتش را ضدخلقی می‌نامند — یا می‌نامیدند — همواره این وسیله سرکوب را که اساساً بقای حکومت به آن وابسته است، را از خود ارگان حکومت جدا می‌کنند و چنان جلوه می‌دهند که گوئی فرماندهان ارتش و فرماندهان سپاه پاسداران و اشخاص منفوری چون چمران و فلاحی جدا از خواست حکومت و جدا از وظایفی که برای حفظ حکومت، به‌عنوان حافظ نظم امپریالیستی بعهدہ دارند، به کشتار مردم دست می‌زنند. به این ترتیب آنها ماهیت جنایات رژیم جمهوری اسلامی را لاپوشانی می‌کنند و در نهایت آنرا صرفاً اشتباه، سیاست نادرست، و یا ناشی از بی‌تجربگی سیاسی، می‌نامند و به همین دلیل است که عملاً به عنوان مبلغین امپریالیسم درآمده و به توهمات فریبکارانه‌ای که بنی‌صدر و دیگر گردانندگان حکومت اشاعه می‌دهند، دامن می‌زنند.

اگر حکومت اختلافات خود را با هیئت حاکمه آمریکا به جای مبارزات خلقهای ایران با امپریالیسم آمریکا جا می‌زند، «کار» نیز با تأیید این موضوع تمام امکانات خویش را برای تبلیغ این ایده به‌کار می‌گیرد و علاوه بر آن با برشمردن اقدامات هیئت حاکمه آمریکا علیه حکومت وقت، از «نیروهای ترقی‌خواه و ضدامپریالیست» می‌خواهد که برای حل تضادهای درونی محافل امپریالیستی، یاور حکومت گردند. و اسم اینکار را نیز «مقابله با امپریالیسم آمریکا» می‌گذارند. آنها به انحاء مختلف می‌کوشند از گسترش مبارزات ضدامپریالیستی توده‌ها که در وجود مبارزه علیه هیئت حاکمه وقت ما بروز می‌یابد، جلوگیری نمایند. یک‌روز به مردم گفتند دولت بازرگان به‌عنوان «نخست‌وزیر منتخب امام»، دست‌اندرکار بهبود وضع نابسامان ایران است و شما باید شکیبائی داشته باشید و صبر کنید. و روزی دیگر (امروز) با بهانه‌ای دیگر مردم را به شکیبائی در مقابل روابط ظالمانه موجود دعوت می‌کنند و طوری نیز جلوه می‌دهند که گویا گسترش فعالیت‌های انقلابی مردم علیه حکومت یعنی عدم پذیرش دعوت آنان و عدم تسلیم در مقابل ظلم، عواقب ناگواری به بار خواهد آورد و حتی عنوان خیانت به خود خواهد گرفت. به اعتقاد آنان هر کس باید «به‌دور از هر گونه ناشکیبائی و داوریهی عجولانه به استقبال آن (روزهای سرنوشت‌ساز) برود، وگرنه می‌تواند اشتباهاتی مرتکب شود که تاریخ از آن به‌عنوان خیانت یاد خواهد کرد». البته به حکومت نیز هشدار می‌دهند که از «سیاست‌های نادرست» خود دست بردارد تا هیئت حاکمه آمریکا (به زعم «کار» امپریالیسم آمریکا) نتواند «میلیونها مردمی را که در نتیجه افزایش گرانی، بیکاری، عدم تحقق بسیاری از خواسته‌های دمکراتیک توده‌ها و خشونت‌های!! خونبار حکومت^{۱۴} از حمایت آن سر باز می‌زند، به سوی خود

^{۱۴} گردانندگان «کار» بنا به اومانسیسم خود که اتفاقاً پدران آنها، یعنی سران حزب توده نیز بسیار از آن برخوردار بودند، راه تحت سلطه نگاهداشتن خلق را از طریق سرکوب، غلط می‌دانند و به همین دلیل از «سیاست نادرست حکومت» و «خشونت‌های!!

جلب کنند.» و همچنین یادآوری می‌کند که «محافل سرکوبگر و جنگ‌افروز درون هیئت حاکمه که فاقد هر گونه تجربه سیاسی بوده، به‌خاطر اعمال و حرکات ضددمکراتیک و خشونت‌بار خود تاکنون میلیونها از مردمی را که در جریان سرنگونی شاه فعالانه در مبارزه شرکت داشتند، منفعل ساخته و یا به طرفداری از جبهه لیبرالها واداشته است» و در این میان از جلب توده‌ها به طرف نیروهای چپ نیز خبری نیست و به زعم «کار» نباید هم باشد چون «کار» خود از مدتها پیش آمادگی خود را برای کشیدن توده‌ها زیر پرچم «امام امت» اعلام داشته، از مدتها پیش به آن عمل کرده و در این‌راه آنقدر پیش رفته که حتی وجود پرمدعای خویش را نیز از یاد برده است. آنها که روزی به نام طبقه کارگر و به نام تشکیل صف مستقل این طبقه، چریکهای فدائی خلق را آنارشیست و... نامیدند، امروز دریافته‌اند باید «زیر پرچم امام امت» با نیروهای «انقلابی و مترقی و ضدامپریالیست» (جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب توده و حزب جمهوری اسلامی و...) متحد گردند و «همه سلاح‌ها و قلم‌ها را به سوی امپریالیسم آمریکا و متحدان داخلی آن نشانه روند.» بنابراین «کار» تکلیف توده‌ها و تکلیف مبارزات آنها را به روشنی مشخص می‌کند و مؤکداً از آنها می‌خواهد به دور از هر گونه ناشکیبائی و داوریهای عجولانه، مبارزات خود را علیه حکومت کنار بگذارند و پشت سر حکومت زیر پرچم «امام امت» متحد گردند، ولی آیا تکلیف انقلابیون کمونیست که جز به پیشبرد مبارزات جاری ضدامپریالیستی توده‌ها و تشکیل صف مستقل طبقه کارگر در جریان پیشرفت این مبارزات نمی‌اندیشند، باید عبارت از چه باشد؟

اینجاست که جریان «کار» چهره خیانتکار خود را بیش از پیش بر ملا می‌سازد و نه تنها چریکهای فدائی خلق را — که از نظر «کار» نیز حسابشان با دیگران جداست —، بلکه هر نیروی سیاسی‌ای را که کاملاً همانند «کار» معتقد به سازش طبقاتی نباشد و خواهان سرنگونی رژیم ضدخلقی باشد، آنارشیست و در کنار امپریالیسم معرفی می‌کند.

جریان «کار» برای توجیه جنایات رژیم و لاپوشانی ماهیت ضدخلقی آن حاضر است خود را به هر دری بزند، از فریب توده‌ها تحت کلمات آراسته تا لجن‌پراکنی در مورد نیروهای انقلابی و مبارز. آنها می‌خواهند به هر ترتیب جنگ‌افروزی را که ناشی از ماهیت رژیم است، صرفاً یک «گرایش» معرفی کنند و تازه وقیحانه اعلام می‌کنند که زمینه این «گرایش» را نیز انقلابیون کمونیست گویا با «چپ‌روی‌ها و حرکات آنارشیستی خود» فراهم می‌کنند. چه کسانی جز مبلغین سازش طبقاتی حاضر می‌شوند چهره کثیف حکومت را که به دلیل خصومت ننگینش با توده‌های ستم‌دیده هر روز کریه‌تر نشان داده می‌شود، این چنین بیارایند؟ چه کسانی جز آنها که ایدئولوژی امپریالیستی سر و مغزشان را فاسد کرده، می‌توانند دستان به خون آغشته حکومت، دستانی که از خون کارگران، دهقانان و... رنگین گشته، شسته و پاک جلوه دهند؟!

مبلغین سازش طبقاتی، چشمان خود را به روی آنهمه جنایتی که در کردستان صورت گرفته (و می‌گیرد) می‌بندند و از قاتلین خلق کرد — ارتش و سپاه پاسداران — به‌عنوان برادران این خلق نام می‌برند، جنگ خلق

خونبار آن» شکوه دارند. بی‌جهت نیست با وجودی که حزب جمهوری اسلامی را حزب خرده‌بورژوازی سنتی می‌دانند، در تضاد بین این حزب و بنی‌صدر (تاکنون او گویا جزو لیبرالهاست، مگر اینکه فردا در تحلیلهای «کار» نماینده خرده‌بورژوازی رادیکال بیان شود)، جانب رئیس‌جمهور را می‌گیرند و از او به‌عنوان مردی که از «تجربه و آگاهی سیاسی تاریخی برخوردار است» («کار» ۵۹) نام می‌برند. بنی‌صدر نشان داده است که با تمام «قاطعیتش» در مقابل خلق به راههای مسالمت‌آمیز تحت سلطه نگاهداشتن خلق بیشتر از دیگران فکر می‌کند و بنا به توصیه «کار»، کمونیستها باید از آن «استقبال» نمایند.

کرد برای رهائی از قید سلطه امپریالیسم را جنگ برادرکشی قلمداد می‌کنند و از اقدامات آقای بنی‌صدر برای خاموش کردن این جنگ حق‌طلبانه استقبال می‌کنند و نام آنرا ایجاد صلح در کردستان می‌گذارند. خلق کردستان و نیروهای پشتیبان آنها را که دقیقاً برای ایجاد صلح واقعی و آزادی خلقها می‌جنگند، جنگ افروز و حکومت جنایتکار را که جنگ افروزی با موجودیتش عجین است و خودشان در کنار حکومت را صلح‌طلب معرفی می‌کنند.

گوشه‌های آنان فریاد توده‌های عظیمی را که در کوچه و خیابان، در کارخانه و مزرعه از لزوم «انقلابی دیگر»^{۱۵} سخن می‌گویند و خواهان سرنگونی این حکومت ضد خلقی‌اند، نمی‌شنود و بی‌شرمانه این توده‌ها و نیروهای انقلابی را در کنار امپریالیسم که گویا او نیز خواهان سرنگونی حکومت است، جا می‌زنند. در آستانه انقلاب اکتبر، لنین در رابطه با فعالیت امپریالیستهای انگلیس و فرانسه برای سرنگونی تزار گفت: «کارگران انقلابی برای انهدام سلطنت پلید تزاری کوشیده و به میزان قابل‌ملاحظه‌ای آنرا منهدم نموده و تا آخرین خشت منهدمش خواهند کرد، بدون اینکه شعف یا شرمی به آنان دست دهد که در لحظات تاریخی معین و کوتاهی که از لحاظ اوضاع و احوال خود جنبه استثنائی دارد کسانی مانند بیوکنن، گوچکف، میلیوکف و شرکاء (بخوانید بختیار و نزیه و...) با مبارزه خود در راه تعویض سلطانی با سلطان دیگر (که ترجیح می‌دهند از همان رمائف‌ها باشد) به کمک آنها می‌آیند!» (مجموعه آثار و مقالات لنین، نامه‌هایی از دور — تاکید از لنین است)

البته به نظر ما امروز هیئت حاکمه آمریکا برای سرنگونی حکومت قاطعیتی نظیر قاطعیت امپریالیستهای انگلیس و فرانسه و متحدانشان ندارد. با اینحال حتی اگر چنین باشد، بنا به آموزش لنین، کمونیستها باید بدون هیچگونه شعف یا شرمی راه اصولی خویش را در پیش گیرند و اگر شرایط، سرنگونی حکومت وقت را طلب می‌کند مردم را برای انجام آن متشکل سازند. ولی این به اصطلاح مارکسیست-لنینیست‌ها از زمین و زمان برای جلوگیری از حرکت توده‌ها و انقلابیون کمونیست توجیه می‌تراشند. آنها که خیانت سردمداران حکومت را در حق خلق اشتباه تلقی می‌کنند، می‌نویسند: «نیروهای ترقی‌خواه و ضد امپریالیست و هر کس... می‌تواند اشتباهاتی مرتکب شود که تاریخ از آن به‌عنوان خیانت یاد خواهد کرد.» این جز تلاشی مذبحخانه برای حفظ وضع موجود نیست و فقط قادر است ایده‌آلیست‌هایی را فریب دهد که به دام پشتیبانی از جریان «کار» می‌افتند.

روشنفکران مبارز و شرافتمند!

آیا اینها همان توده‌های سابق نیستند که برای فرستادن وزیر به کابینه قوام‌السلطنه حاضر شدند دشمنان خلق آذربایجان را دوستانی که حاضر به مذاکره‌اند به خلق معرفی کنند و آنگاه هنگامیکه دشمن، خلق دلیر آذربایجان را قتل‌عام نمود و ۲۵ هزار کشته از مردم به جا گذاشت، از جنگ افروزی آنان انتقاد کردند؟!

آیا امروز این توده‌های جوان به فریب خلق، به تعدیل مبارزه طبقاتی، به کاهش از کینه مقدس توده‌ها مشغول نیستند؟ صحه گذاشتن بر آنهمه اعمال ضد خلقی حکومت، اینهمه چاپلوسی و حسن‌نیت

^{۱۵} باید توجه داشت وقتی توده‌ها از انقلابی دیگر سخن می‌گویند، منظور مبارزه قاطع برای سرنگونی حاکمیت موجود و تحقق بخشیدن به اهداف و خواسته‌هایی است که مبارزات دوساله اخیر و قیام بهمن ماه نتوانستند به آن تحقق بخشند.

نشان دادن به حکومت جنایتکار برای چیست؟ جز برای آنکه حکومت ستادی علنی به آنها تقدیم دارد و فعالیتهای سیاسی آنان را قانوناً قبول کند؟ ما امیدمان به روشنفکران مبارز و شرافتمندی است که لحظه‌ای به خود آیند و بر مسئولیت خطیر خود در مقابل توده‌ها بیاندیشد. روشنفکران مبارز باید بدانند مردم نه از طریق تئوری بلکه در جریان مبارزه سیاسی و در عمل می‌توانند به ماهیت جریان‌های مختلف پی ببرند. دست‌فروشی که به قول نشریه «کار» نیمی از اندوخته ناچیز خود را با گشاده‌دستی به سازمان می‌دهد، هرگز به تنهایی قادر نیست مفهوم آن جملات خیانت‌آمیز «کار» ۵۹ را درک نماید. او اعتماد خود را به سازمان، نه از روی «کار» به دست آورده (هرگز!) و نه حتی از «نبرد خلق». اینهمه اعتماد، اینهمه ایمان به سازمان محصول مبارزه سیاسی-نظامی چریکهای فدائی خلق است و دست‌فروش فریب‌خورده به امید آنکه اینها همان چریکهای فدائی خلق هستند، دست به چنین از خودگذشتگی قابل‌تقدیسی می‌زند. به همین ترتیب، تنها جریان عملی مبارزه است که ابعاد خیانت کنونی «کار» را آشکار خواهد کرد و توهم هواداران واقعی سازمان ما را در هم خواهد درید. ولی اکنون روشنفکران می‌توانند نقش بسیار بزرگی برای جلوگیری از اعمال خیانت‌آمیز آنها بازی کنند.

روشنفکران مبارز!

امروز شما باید به خود آئید و ایده‌های فریبکارانه و زهرآگینی را که جریان «کار» در طی این مدت به اعتبار نام فدائی در ذهن شما فرو برده است، به دور بریزید! باید بدانید از همان روزهایی که چریکهای فدائی خلق مبارزات خود را آغاز کردند، تمام عوامل امپریالیسم آنها را آنارشویست و تروریست و... خطاب کردند و امروز نیز اطلاق چنان واژه‌هایی به ما از طرف سازمان «کار» منطبق بر ایدئولوژی امپریالیستی صورت می‌گیرد. شما در طی این مدت شاهد حرکات راست‌روانه جریان «کار» بودید و برای شما ثابت شده است، روزی که ما رهبری سازمان را اپورتونیست نامیدیم، روزی که گفتیم آنها به دروغ نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را روی خود گذاشته‌اند، حرف بی‌ربطی نزده بودیم.

باید به خود آئید و اجازه ندهید فضای یأس‌آلود بعد از خیانت حزب توده، دوباره بر جامعه مستولی شود. شما در مقابل خلقهای ستم‌دیده و مبارز ایران مسئولیت دارید. باید آنچه را که امروز دریافته‌اید، قاطعانه به توده‌ها اعلام دارید و ما اعلام می‌کنیم که انقلابی‌ترین راه این اعلام، پشتیبانی از چریکهای فدائی خلق می‌باشد.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

۲۲ خرداد ۱۳۵۹